

**نویسنده:** پاول ارپیلار «Paul.R.Pillar».

**منبع و تاریخ نشر:** ریسپونسیبل ستیت گرفت «2026-02-03».

**برگردان:** پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل» .



آیا ترامپ می‌تواند قبل از رسیدن به یک منطق ویا تصمیم  
گیری منطقی، ایران را بمباران کند

**Could Trump bomb Iran before settling on a  
rationale?**

یا حتی توجیهات متغیر را می‌توان با دیپلماسی حل کرد

*Even the shifting justifications could be resolved with diplomacy*

\*\*\*\*\*

تغییر توجیحات برای یک جنگ هرگز نشانه خوبی نیست و قویاً نشان می‌دهد که جنگ مورد بحث توجیه‌پذیر نبوده است.

در جنگ ویتنام، منطق عمومی اصلی نجات ویتنام جنوبی از کمونیسم در ذهن جنگ طلبان - به ویژه پس از دست دادن امید به پیروزی در رقابت در ویتنام - با این باور جایگزین شد که ایالات متحده باید برای حفظ اعتبار خود به جنگ ادامه دهد. در جنگ عراق، هنگامی که استدلال پیش از جنگ رئیس جمهور جورج دبلیو بوش در مورد سلاح‌های کشتار جمعی از هم پاشید، او به منطقی با محوریت آوردن آزادی و دموکراسی به عراق روی آورد.

اکنون، با تهدید رئیس جمهور دونالد ترامپ به حمله مسلحانه جدید به ایران در بحبوحه افزایش نیروهای آمریکایی در منطقه، نویسندگان تیتیر واشنگتن پست به درستی منطق هرگونه حمله‌ای از این دست را «در حال تغییر» توصیف می‌کنند و برای نسخه آنلاین همان مقاله، می‌پرسند:

## «ماموریت چیست؟»

یک سوال مرتبط در مورد آخرین تهدید برای حمله به ایران این است: «چرا حالا؟» انگیزه اولیه ترامپ برای طرح این موضوع در ماه گذشته، اعتراضات گسترده در ایران بود که در اواخر دسامبر از بازار بزرگ تهران آغاز شد و طی چند هفته آینده به سرعت در شهرهای ایران گسترش یافت. ترامپ از ایرانیان خواست که «به اعتراض ادامه دهند» و قول داد که «کمک در راه است». این لفاظی منجر به انتظارات گسترده، به ویژه در داخل ایران، مبنی بر قریب‌الوقوع بودن اقدام نظامی ایالات متحده شد.

چنین اقدامی محقق نشد، و شاید دلیل موجهی که این اتفاق نیفتاد، دشواری در شناسایی اهداف برای حمله نظامی باشد که احتمالاً به معترضان کمک می‌کند تا به آنها آسیب برسانند. اگر رژیم شهروندان بی‌گناه را در خیابان هدف قرار می‌دهد، هیچ تابلوی هدفی وجود ندارد که یک قدرت نظامی خارجی بتواند طراحی کند که تیراندازان را از بی‌گناهان در آن خیابان متمایز کند.

سرکوب وحشیانه توسط رژیم ایران که اعتراضات را سرکوب کرده است، چند پیامد دارد. یکی از آنها احساس خیانت در میان ایرانیانی است که ترامپ آنها را تشویق کرده است تا با اعتراض بدون ارائه هیچ کمکی که ظاهراً «در راه است» جان خود را به خطر بیندازند. پیامد دیگر این است که بدون اعتراض مداوم، ارتباط بین هرگونه اقدام نظامی ایالات متحده و تغییر سیاسی مطلوب در داخل ایران حتی از یک ماه پیش نیز ضعیف تر است. ایرانیان - مانند آمریکایی‌ها یا هر ملیت دیگری - می‌توانند بین نارضایتی‌های داخلی خود و تجاوز خارجی تمایز قائل شوند. یک حمله ناگهانی دیگر از سوی اسرائیل یا ایالات متحده، با فراهم کردن امکان توسل به احساسات میهن‌پرستانه و ملی‌گرایانه، خطر کمک سیاسی به رژیم ایران را به همراه دارد. اظهارات رهبران برجسته اصلاح طلب مانند

میرحسین موسوی، نخست‌وزیر سابق، و مهدی کروبی، رئیس سابق مجلس، همزمان خواستار تغییر گسترده قانون اساسی و رد صریح مداخله خارجی، از جمله مداخله نظامی، است.

یک دیدگاه جایگزین این است که با توجه به اینکه رژیم ایران حداقل به اندازه سال‌های گذشته ضعیف است، یک حمله مسلحانه از خارج ممکن است فشار اضافی کافی برای تسریع فروپاشی رژیم ایجاد کند. اما این ایده که جمهوری اسلامی تنها یک گام تا سقوط فاصله دارد، بارها، از جمله در دوره‌های قبلی اعتراضات، مطرح شده است.

علاوه بر این، کلمه کلیدی «فروپاشی» است، و این به معنای عدم اطمینان در مورد آنچه در آینده رخ خواهد داد، می‌باشد. مارکو روبریو، وزیر امور خارجه، ظاهراً این عدم قطعیت را تشخیص داد، وقتی هفته گذشته در جلسه استماع سنا از او پرسیده شد که اگر رژیم ایران سقوط کند چه اتفاقی خواهد افتاد و او پاسخ داد: «این یک سوال بی‌پاسخ است.» مخالفان ایران فاقد رهبری و ساختار متحدی هستند که آماده به دست گرفتن قدرت، مشابه جنبشی به رهبری آیت‌الله روح‌الله خمینی باشد که شاه را در سال ۱۹۷۹ سرنگون کرد.

احتمال اینکه سرنگونی رژیم برای سرنگونی علی خامنه‌ای، رهبر فعلی، منجر به روی کار آمدن رژیمی شود که به خواسته‌های ایالات متحده پاسخگو باشد، حتی کمتر از احتمال سرنگونی رئیس جمهور نیکلاس مادورو در ونزوئلا است. یک رژیم جانشین محتمل‌تر در ایران، نوعی دیکتاتوری نظامی تحت سلطه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی خواهد بود. تغییر رژیم در ایران نمونه‌ای کلاسیک از لزوم دقت در خواسته‌های فرد است.

ترامپ در مورد آنچه ایران برای جلوگیری از حمله باید بپذیرد، مبهم بوده است، اما به نظر می‌رسد سه موضوع در این میان مطرح است. یکی درخواست از ایران برای پایان دادن به غنی‌سازی اورانیوم است. اما ایران اکنون اورانیوم غنی نمی‌کند و به نظر نمی‌رسد از زمان حملات اسرائیل و ایالات متحده در ژوئن گذشته هیچ غنی‌سازی انجام داده باشد. اگر قرار باشد این موضوع در تعیین حمله ایالات متحده به ایران تأثیر بگذارد، به این معنی است که جنگ یا صلح به خواسته‌ای وابسته خواهد بود که حداقل در کوتاه‌مدت هیچ تفاوت عملی ایجاد نمی‌کند.

مدت ارزشمند  
شوه بر این، با  
آن خارج شد،  
تعهدات خود

مسئله دوم شامل محدود کردن برد و تعداد موشک های بالستیک ایران است . می توان استدلال محکمی برای یک توافق منطقه ای برای محدود کردن موشک ها در خاورمیانه ارائه داد، اما نه دولت ترامپ و نه هیچ کس دیگری توضیح نداده است که چرا ایران باید برای چنین محدودیت هایی در حالی که هیچ کس دیگری در منطقه این کار را نمی کند، مورد توجه قرار گیرد، یا چرا باید انتظار داشت که سیاست گذاران ایرانی چنین رفتار متفاوتی را بپذیرند. ایران توانایی موشکی خود را یک عامل بازدارنده حیاتی در برابر موشک ها و سایر قابلیت های حمله هوایی دشمنان می داند. یک عامل بازدارنده - که در پاسخ به مورد حمله قرار گرفتن استفاده می شود - نحوه استفاده تهران از موشک هایش است، مانند پاسخ به ترور قاسم سلیمانی، فرمانده برجسته سپاه پاسداران، توسط ایالات متحده در سال ۲۰۲۰ و حمله هوایی بی دلیل اسرائیل به ایران در ژوئن گذشته.

البته دولت اسرائیل دوست دارد که توانایی تلافی جویانه ایران فلج شود. این امر باعث می شود اسرائیل - کشوری در خاورمیانه که بیش از هر کشور دیگری در منطقه جنگ آغاز کرده و به کشورهای بیشتری حمله کرده است - آزادتر بتواند بدون نگرانی از میزان تلافی جویی که ایران در سال گذشته انجام داد، به عملیات تهاجمی بیشتری دست بزند. این عملیات ها ممکن است شامل حملاتی باشد که مانند حمله ژوئن، ایالات متحده را نیز درگیر کند. این نوع آزادی عمل اسرائیل به نفع ایالات متحده نیست.

سومین درخواست گزارش شده ایالات متحده این است که ایران تمام حمایت خود را از گروه هایی در منطقه که متحد خود می داند، از جمله حوثی ها در یمن، حزب الله در لبنان و حماس در فلسطین، متوقف کند. علیرغم استفاده همیشگی از برچسب «نیابتی» برای چنین گروه هایی، آنها بازیگران جداگانه ای با برنامه های خاص خود هستند، همانطور که در نحوه اقدام حوثی ها برخلاف توصیه ایران در تصرف صنعا، پایتخت یمن، نشان داده شده است.

مانند غنی سازی اورانیوم، حمایت ایران از این گروه ها یک «مشکل» است که بدون تعهدات جدید ایران در حال حل شدن است. مشکلات شدید اقتصادی ایران، همراه با خواسته های مردمی در داخل ایران برای اختصاص منابع کمیاب به برنامه های داخلی به جای تلاش های خارجی، در حال حاضر ادامه حمایت ایران از متحدان منطقه ای را دشوار کرده است.

مانند مسئله موشکی، درخواست پایان دادن به چنین حمایتی به عنوان بخشی از یک توافق، این موضوع را نادیده می گیرد که این حمایت تا چه حد پاسخی به تجاوز یا تجاوز سایر دولت ها است. به عنوان مثال، کمک به حوثی ها تنها پس از آنکه عربستان سعودی حمله گسترده ای را علیه یمن آغاز کرد که مهمترین عامل تبدیل آن کشور به یک فاجعه انسانی بود، مورد توجه قابل توجهی قرار گرفت. تأسیس حزب الله تحت حمایت ایران و رشد سریع اولیه این گروه، پاسخی مستقیم به حمله اسرائیل به لبنان در سال ۱۹۸۲ بود.

ماهیت و روش‌های حماس، مانند بسیاری از گروه‌های مقاومت فلسطینی دیگر، واکنشی به سرکوب فلسطینی‌ها توسط اسرائیل بوده است.

همچنین، مانند مسئله موشکی، هرگونه درخواستی از این دست، حمایت خارجی که سایر دولت‌ها به طرف‌های برخی از همین درگیری‌ها در خاور میانه می‌دهند را نادیده می‌گیرد. این شامل کمک‌های هنگفت ایالات متحده به اسرائیل نیز می‌شود. به ایران گفته می‌شود که نمی‌تواند یک سیاست منطقه‌ای کامل داشته باشد در حالی که دیگران دارند. انتظار اینکه هر رهبر ایرانی با این موضوع موافقت کند، غیرواقع‌بینانه است.

هیچ یک از این مسائل، چه به صورت جداگانه و چه به صورت جمعی، بهانه‌ای برای جنگ نیست. پاسخ به سوال «چرا حالا؟» کمتر در این مسائل و بیشتر در سیاست داخلی یافت می‌شود، از جمله انگیزه‌های منحرف کردن توجه از مشکلات سیاسی و توانایی ادعای برخی دستاوردها در مورد ایران که بزرگتر یا بهتر از دستاوردهای یک سلف است. دستاوردهای قابل ادعایی که نه تنها به چنین نیازهای سیاسی داخلی، بلکه به منافع ملی ایالات متحده نیز خدمت می‌کنند، از طریق دیپلماسی با ایران امکان‌پذیر است. رئیس جمهور ترامپ درست می‌گوید که ایران خواهان توافق است، با توجه به اینکه وضعیت بد اقتصادی ایران انگیزه‌ای برای مذاکره در مورد توافقاتی است که حداقل بخشی از تحریم‌ها را کاهش دهد. دیپلماسی عملی مستلزم تسلیم ایران در برابر فهرست بلندی از خواسته‌های ایالات متحده نیست، بلکه رویکردی گام به گام است که ممکن است با یک توافق هسته‌ای به‌روز شده آغاز شود، که می‌تواند اعتماد هر دو طرف را برای توافق در مورد سایر مسائل ایجاد کند.

فشارهای داخلی یا خارجی. عباس عراقچی، وزیر امور خارجه ایران، هفته گذشته گفت که ایران تنها در صورتی مستقیماً با ایالات متحده مذاکره خواهد کرد که ترامپ تهدید به حمله نظامی علیه ایران را متوقف کند. عراقچی همچنین هرگونه محدودیت یکجانبه بر موشک‌های ایران را که آن را برای امنیت ایران ضروری توصیف کرد، رد کرد.

حمله جدید ایالات متحده به ایران، علاوه بر اینکه عملی تجاوزکارانه و مغایر با منشور سازمان ملل متحد و قوانین بین‌المللی است، به جای حل هر یک از مسائلی که به عنوان دلایل احتمالی جنگ مطرح شده‌اند، تنها آنها را تشدید می‌کند.

حمله ایالات متحده، مخالفان ایرانی را با مرتبط کردن آنها با حمله علیه ملت ایران، به ضرر خود تمام می‌کند. این امر موضع کسانی را در داخل رژیم که استدلال می‌کنند ایران باید به دنبال سلاح هسته‌ای باشد، تقویت می‌کند. این امر اهمیتی را که تهران برای اتحاد‌های خود با گروه‌های غیردولتی در منطقه قائل است، افزایش می‌دهد، نه کاهش. و ایران از موشک‌های خود برای تلافی به روش‌هایی استفاده خواهد کرد که احتمالاً به منافع ایالات متحده بیشتر از واکنش ژوئن گذشته‌اش آسیب می‌رساند.

**سطری چند در مورد نویسنده این مقاله**

پاول آر. بیلار پاول آر. بیلار، پژوهشگر ارشد غیرمقیم در مرکز مطالعات  
امنیتی دانشگاه جورج تاون و پژوهشگر غیرمقیم در موسسه کوئینسی برای کشورداری  
مسئولانه است. او همچنین پژوهشگر وابسته مرکز سیاست امنیتی ژنو است

----- **با تقدیم احترام «26-2-02-05»**

.....